

کارشناسان می‌گویند حملات ایران به پایگاه‌های آمریکا وتخریب گسترده تأسیسات نظامی این کشور در منطقه نشان می‌دهد استراتژی ترامپ مبنی بر جنگ فرسایشی علیه ایران شکست خورده است

اخراج تدریجی



نزدیک ۲ هفته از آغاز دور جدید جنگ آمریکا علیه ایران می‌گذرد. این دور از درگیری‌ها کسه با حملات ارتش تروریست آمریکا به تأسیسات نظامی، سواحلی و غیرنظامی ایران در جنوب کشور آغاز شد، با هدف نابودی توانمندی‌های دفاعی و موشکی ایران در خلیج فارس،اختلال در خطوط تأمین وفرماندهی نیروهای ایران و به‌ویژه تضعیف قابلیت‌های ایران در کنترل عملی تنگه هرمز طراحی شد.

آمریکا امیدوار بود با بهره‌گیری از برتری هوایی و فناوری خود، ایران را در موقعیت دفاعی قرار دهد و با ضربه به زیرساخت‌های کلیدی، تهران را وادار به عقب‌نشینی از موضع خود در تنگه هرمز یا حداقل پذیرش شرایط واشنگتن کند اما با گذشت ۲ هفته، واقعیت‌های میدانی حاکی از آن است نهنتها آمریکا در دستیابی به این اهداف ناکام مانده، بلکه وزن موازنه قوا به‌تدریج به شکل قابل توجهی به سمت جمهوری اسلامی ایران سنگینی می‌کند.

ایران با وجود حملات متعدد آمریکا توانسته زرادخانه موشکی و پهپادی خود را بازسازی و به میزان قابل توجهی حفظ کند، حملات متقابل دقیق و مؤثر به پایگاه‌های آمریکا را طراحی و اجرا کند و در عمل، هزینه‌های حضور نظامی آن کشور در منطقه را به‌شدت افزایش دهد. این چرخش، بیش از یک‌موقعیت تاکتیکی، نشان‌دهنده‌تغییر ساختاری معادلات قدرت منطقه‌ای است؛ جایی که قدرت عملیاتی ایران تقویت و آمریکا با چالش‌های لجستیکی و نظامی روبه‌رو شده است. در حال حاضر، حتی منابع خبری غربی، عربی و بین‌المللی به نیز به ضربات سنگین و کوبنده نیروهای مسلح ایران به پایگاه‌ها، تأسیسات و دارایی‌های نظامی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس و غرب آسیا ادغان می‌کنند. عملیات‌های ترکیبی موشکی و پهپادی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در قالب موج‌های متعدد «عملیات نصر ۲» و عملیات‌های ارتش جمهوری اسلامی در چارچوب «عملیات صاعقه»، پایگاه‌های کلیدی آمریکا در بحرین (مقر ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا)، کویت و به‌ویژه اردن را به‌شدت هدف قرار داده است. مثلاً حملات روز گذشته، شامل انهدام کامل رادارها، سامانه‌های پدافندی پاتریوت، آشیانه‌های پهپادهای پیشرفته ام‌کیو ۹ رپیور، مراکز مخابراتی و دریافت ماهواره‌ای و حتی زیرساخت‌های مرتبط با شرکت آمریکایی آمازون در بحرین بود. تصاویر ماهواره‌ای با کیفیت بالا که از تخریب سوله‌ها، محل اسکان پرسنل و شیرت‌های پهپادی منتشر شده، این موضوع را تأیید می‌کند.

بسیاری از تحلیلگران و رسانه‌ها به‌ضربه‌های سنگینی که ایران به آمریکا وارد کرده اشاره کرده‌اند؛ وضعیتی که نشان می‌دهد کنش و ابتکار عملیاتی تا حد زیادی به دست ایران افتاده و آمریکا در موقعیت واکنش قرار گرفته است.

■ **تمرکز استراتژیک حملات: اردن،اولویت، سپس کویت و بحرین**

یکی از جنبه‌های هوشمندانه و قابل تأمل استراتژی ایران طی این ۲ هفته، تمرکز ویژه و سنگین حملات بر پایگاه‌های تروریستی آمریکا در اردن، به طور مشخص موفق السلطی،

شاهزاده حسن و الرکیان بوده است. پس از آن، کویت و بحرین به ترتیب در رده‌های بعد قرار گرفته‌اند. این تمرکز جغرافیایی نه تصادفی، بلکه بخشی از محاسبات دقیق ایران است. اردن به عنوان محل انتقال اخیر فرماندهی و لجستیک سنتکام، هدف استراتژیک حیاتی بود و حملات به آن، ضربه‌ای مستقیم به قلب فرماندهی و پشتیبانی آمریکا وارد کرد.

طبق شواهد و تصاویر ماهواره‌ای، حملات به پایگاه‌های موفق السلطی و الرکیان اردن خسارات قابل توجهی به جا گذاشته است. تخریب چندین سوله، محل اسکان پرسنل نظامی (حداقل ۱۸ واحد مسکونی در موفق السلطی)، شیرت‌های پهپادهای ام‌کیو ۹ و آسیب به تجهیزات پروازی گزارش شده است. سنتکام و پنتاگون تنها بخش کوچکی از این خسارات را به صورت رسمی پذیرفته‌اند تا جلوی موج کنجکاو ی رسانه‌ها، سوالات کنگره و تضعیف روحیه نظامیان خود را بگیرند.

طبق ادغان رسمی سنتکام، دست کم ۳ نظامی آمریکایی فقط در یکی از موج‌های حمله به موفق السلطی هاک شده‌اند اما شواهد میدانی و گزارش‌های غیررسمی حاکی از تلفات و خسارات بسیار بیشتر است؛ از جمله آسیب جدی به جنگنده‌های «ف۱۵» و سایر دارایی‌های حساس ارتش آمریکا.

میزان خسارات به حدی بوده که رسانه‌های آمریکا را وادار به تحلیل عمیق کرده است. وال‌استریت ژورنال دیروز در گزارشی نوشت با وجود حملات گسترده هوایی آمریکا و

اسرائیل به کارخانه‌ها، انبارها و تأسیسات ایران، تهران بخش قابل توجهی از زرادخانه موشکی خود را که تخمین زده می‌شود هزاران فروند باشد، حفظ کرده و توانایی ادامه توسعه و تولید سلاح‌های جدید را نیز از دست نداده است. روزنامه آمریکایی اضافه کرد، ایران تمرکز خود را از پهپادهای کند و موشک‌های قدیمی به سمت موشک‌های بالستیک سوخت جامد، با سرعت بالا، دقت قابل توجه و سر جنگی‌های مانورپذیر تغییر داده است. این موشک‌ها سریع‌تر آماده پرتاب می‌شوند و رهگیری آنها به دلیل مانور در فاز نهایی بسیار دشوارتر است.

گزارش تأکید می‌کند برای نظامیان صهیونیست و آمریکایی، مقابله با حملات گسترده مستلزم مصرف مداوم موشک‌های ضدبالستیک گران‌قیمت تاد، آر۳ و پاتریوت است که ذخایر آنها محدود است. به ادعان وال‌استریت ژورنال، ایران یاد گرفته نقاط ضعف سیستم‌های دفاع هوایی چندلایه را پیدا کند و با حمله همزمان به ده‌ها هدف، آنها را اشباع کرده و تحت فشار قرار دهد. با توجه به همین اعتراف‌ها، باید گفت حملات اخیر ایران فراتر از انتقال همه ناظران بین‌المللی بوده است. دسترسی دقیق به اطلاعات، موقعیت‌یابی پایگاه‌ها و تأسیسات آمریکایی، دقت بالای اصابت‌ها، ناکامی سامانه‌های پیشرفته پدافندی ایالات متحده در رهگیری موشک‌های بالستیک و پهپادی و ویرانی‌های هشدند، یک سورپرایز استراتژیک کامل هم برای آمریکا و هم برای دنیا ایجاد کرده است. این دقیقاً همان اتفاقی است که وال‌استریت ژورنال به آن اشاره کرده:

بجنگ تابجنگیم

کرده بود، زیرا می‌دانست مطلقاً نباید به توافق با ترامپ، خوشبین باشد و اصل را بر نقض تفاهمنامه از سوی آمریکا و از سرگیری جنگ گذاشته بود.

■ **بازگشت به مسیر شکست**
همان رسانه‌های آمریکایی که در روزهای اخیر از احتمال از سرگیری جنگ گسترده علیه ایران خبر داده‌اند، همزمان بر این نکته مهم نیز تأکید کر کرده‌اند که بازگشت ترامپ به مسیر نظامی و از سرگیری جنگ علیه ایران، برای آمریکا نتایج‌ای متفاوت از نتیجه جنگ ۴۰ روزه نخواهد داشت. کارشناسان این رسانه‌ها می‌گویند جنگ گسترده علیه ایران، برای آمریکا نتایج‌های متفاوت از سرگیری جنگ گسترده علیه ایران، آمریکا این بار شکست‌های بزرگ‌تری را متحمل خواهد شد و احتمالاً در پایان این دور از جنگ، ترامپ باید امتیازهای بیشتری نسبت به تفاهمنامه خاتمه جنگ به ایران بدهد.

یکی از موارد مهمی که این کارشناسان با استناد به آن، شکست قطعی آمریکا در جنگ جدید علیه ایران را پیش‌بینی می‌کنند، راهبرد ایران و جبهه مقاومت مبنی بر قطع یا کاهش شدید صادرات نفت از منطقه است.
سختگوی نیروهای مسلح یمن روز دوشنبه طی بیانیه‌ای بسیار مهم اعلام کرد در راستای اقدام متقابل علیه محاصره یمن توسط عربستان سعودی، محاصره دریایی عربستان آغاز شده است. یمنی‌ها با این اطلاعیه، به دنبال آن هستند بنادر عربستان در دریای سرخ را تعطیل کرده و به صورت ویژه، صادرات نفت از این بندار را متوقف کنند. با توجه به اقدام ایران در بستن تنگه هرمز، این اقدام یمنی‌ها می‌تواند تأثیر بسیار زیادی روی سرعت افزایش قیمت نفت بگذارد. عربستان سعودی از طریق خط لوله یمن، روزهانه نزدیک ۷ میلیون بشکه از طریق بندار شرقی خود در دریای سرخ صادر می‌کند. این اقدام عربستان باعث شده پس از

بن‌بست ترامپی

آب‌شیرین‌کن می‌تواند فاجعه انسانی مشابهی به پا آر.
مقامات ایرانی می‌دانند آب یکی از بزرگ‌ترین نقاط آسیب‌پذیر کشورشان است، آنان به‌مرور ۷ گیگتاند آب آمریکا زیرساخت‌های ضروری برای زنده ماندن مردم ایران را هدف قرار دهد، به همان شیوه علیه کشورهای حوزه خلیج فارس دست به تلافی خواهند زد. دفاع از این کشورها در برابر چنین حمله‌ای برای آمریکا دشوار خواهد بود.

گزینه ورود زمینی به ایران هم چشم‌انداز ناامشخص و ترسناکی دارد: «در نهایت، ایالات متحده می‌تواند تصمیم بگیرد نیروی زمینی وارد میدان کند. با این حال، نه نیروی انسانی کافی دارد و نه پشتیبانی لجستیکی لازم برای آغاز یک کارزار زمینی

پیشرفت در سرعت، مانورپذیری و دقت که دفاع هوایی آمریکا را به چالش کشیده است.
حملات دقیق و مستمر ایران، به‌ویژه تمرکز بر اردن که منجر به تلفات قابل توجه به نظامیان تروریست ارتش آمریکا و خسارات سنگین به جنگنده‌ها، بالگردها، پهپادها و زیرساخت‌های لجستیکی شده، به‌روشنی نشان می‌دهد استراتژی واشنگتن برای درگیر کردن ایران در یک جنگ فرسایشی طولانی و پرهزینه، عمل‌نتیجه معکوس داده است. به‌جای تضعیف اراده و توان ایران، دور جدید درگیری‌ها خلأقیّت عملیاتی و اطلاعاتی نیروهای مسلح ایران را تقویت کرده و همزمان، هزینه‌های مالی و انسانی حضور آمریکا در منطقه را به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش داده است. آمریکا که به دنبال کوتاه کردن دست ایران از تنگه هرمز بود، اکنون خود درگیر هزینه‌های سنگین دفاعی و لجستیکی در سراسر منطقه شده است.

جداً از حفظ و حتی تقویت مدیریت و حاکمیت ایران بر تنگه هرمز که آمریکا با وجود تلاش‌های متعدد نتوانسته خلیی در آن ایجاد کند، به نظر می‌رسد جنگی که آن کشور به بهانه کنترل این ابراه حیاتی آغاز کرد، حالا در عمل به سمت خروج تدریجی و اجباری تروریست‌های آمریکایی از مناطق اطراف ایران می‌رود. فشار مداوم حملات، ناامنی پایگاه‌ها، اختلال در زنجیره تأمین و افزایش هزینه‌ها، حضور را برای واشنگتن پرهیسک کرده است.

در این زمینه، گزارش روز گذشته فارن پالیسی اهمیت

■ **تثبیت حاکمیت بر تنگه هرمز و آغاز خروج آمریکا**
حملات دقیق و مستمر ایران، به‌ویژه تمرکز بر اردن که منجر به تلفات قابل توجه به نظامیان تروریست ارتش آمریکا و خسارات سنگین به جنگنده‌ها، بالگردها، پهپادها و زیرساخت‌های لجستیکی شده، به‌روشنی نشان می‌دهد استراتژی واشنگتن برای درگیر کردن ایران در یک جنگ فرسایشی طولانی و پرهزینه، عمل‌نتیجه معکوس داده است. به‌جای تضعیف اراده و توان ایران، دور جدید درگیری‌ها خلأقیّت عملیاتی و اطلاعاتی نیروهای مسلح ایران را تقویت کرده و همزمان، هزینه‌های مالی و انسانی حضور آمریکا در منطقه را به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش داده است. آمریکا که به دنبال کوتاه کردن دست ایران از تنگه هرمز بود، اکنون خود درگیر هزینه‌های سنگین دفاعی و لجستیکی در سراسر منطقه شده است.

جداً از حفظ و حتی تقویت مدیریت و حاکمیت ایران بر تنگه هرمز که آمریکا با وجود تلاش‌های متعدد نتوانسته خلیی در آن ایجاد کند، به نظر می‌رسد جنگی که آن کشور به بهانه کنترل این ابراه حیاتی آغاز کرد، حالا در عمل به سمت خروج تدریجی و اجباری تروریست‌های آمریکایی از مناطق اطراف ایران می‌رود. فشار مداوم حملات، ناامنی پایگاه‌ها، اختلال در زنجیره تأمین و افزایش هزینه‌ها، حضور را برای واشنگتن پرهیسک کرده است.

در این زمینه، گزارش روز گذشته فارن پالیسی اهمیت

بسته شدن تنگه هرمز، بخشی از کسری تأمین نفت در بازارهای جهانی جبران شود اما با تصمیم جدید یمنی‌ها از روز دوشنبه قطعاً صادرات نفت از بنادر شرق عربستان بشدت کاهش خواهد یافت. صاحب‌نظران این اقدام نیروهای مسلح یمن را در راستای راهبرد ایران برای قطع صادرات نفت، در صورت حمله گسترده آمریکا به ایران ارزیابی می‌کنند؛ راهبردی که می‌تواند فشار را بر آمریکا چند برابر کند و هزینه حمله نظامی گسترده به ایران را برای آمریکا به‌شدت افزایش دهد.

از سوی دیگر، کارشناسان نظامی، اقدام احتمالی ارتش آمریکا مبنی بر حمله زمینی به ایران و اشغال جزایر ایرانی را یک اشتباه مرگبار و پرهزینه برای آن ارزیابی می‌کنند. آنها معتقدند در صورت ارتکاب این اشتباه، تلفات نظامیان آمریکایی بالا خواهد بود، همچنین احتمال به اسارت گرفتن نظامیان آمریکایی توسط ایران نیز بسیار بالاست. البته پیش‌بینی کارشناسان درباره واکنش ایران به حمله زمینی آمریکا به موضوع تلفات نظامیان آمریکایی محدود نمی‌شود. این کارشناسان معتقدند در صورتی که آمریکا چنین حماقتی را مرتکب شود، جنگ وارد سطوح جدیدی می‌شود و ایران به‌راحتی با استفاده از ظرفیت‌های نظامی خود، همچنین ظرفیت‌های جبهه مقاومت، می‌تواند مقابله به مثل کرده و بخشی از خاک دشوری را که در حمله زمینی به ایران با آمریکا همکاری کرده، به دست بگیرد. این اقدام احتمالی ایران باعث می‌شود معادلات میدانی جنگ به کلی تغییر کند و ایسن معادلات حتی پس از توقف جنگ نیز مبنای معادلات جدید منطقه‌ای خواهد شد. درباره حمله احتمالی آمریکا به زیرساخت‌های ایران نیز پیش از این در جنگ ۴۰ روزه که ترامپ بارها این تهدید را مطرح کرده بود، کارشناسان نسبت به عواقب گسترده آن هشدار دادند. ایران هم توان آن را دارد و هم اراده انجام آن را که زیرساخت‌های کشورهای همکار آمریکا در منطقه

در داخل ایران. حتی تصرف جزیره کوچک خارک نیز اقدامی فوق‌العاده برخطر خواهد بود که حتی در صورت موفقیت، ممکن است اثر مورد انتظار را نداشته باشد. ایران به عنوان طرف مدافع، از مزیت «هیزبانی» برخوردار است.» به‌نوشته آتلانتیک، بهترین راه برای ترامپ در این شرایط، آن است که خواسته‌های تهران را در قالب تفاهم بپذیرد و راه خانه را به پیش گیرد: «گزینه دیگر این است که ترامپ بلافاصله به‌سازدگی خواسته‌های ایران را بپذیرد، اعلام کند مشکل را حل کرده و بهترین توافق ممکن را به دست آورده و سپس کنار بکشد. تفاهمنامه ظاهراً همین گزینه را عملی می‌کرد اما ایران به حداکثری‌ترین تفسیر ممکن از توافق چسبید، به حمله به گشتیترانی ادامه داد و از انتقام رهبر خود گفت. در

ویژه‌ای دارد. این رسانه آمریکایی با اشاره مستقیم به درگیری‌های اخیر تأکید کرد بحران تنگه هرمز می‌تواند آغاز فروپاشی نظم جهانی باشد. شاید فارن پالیسی خشت به خرج می‌دهد که منظورش را واضح بگوید اما مشخصاً منظور آن از «نظم جهانی»، به طور خاص نظم هژمونیک آمریکایی در جهان بویژه در غرب آسیاست.

این فروپاشی را می‌توان در ابعاد مختلف دید: اختلال پایدار در جریان انرژی دنیا و افزایش قیمت نفت که اقتصاد کشورها، به‌خصوص اروپا را تحت فشار قرار می‌دهد، تضعیف اعتبار بازاریدنگی نظامی آمریکا در برابر ایران، تشویق سایر قدرت‌ها (مانند چین و روسیه) برای به چالش کشیدن بیشتر سلطه دلار و نظم امنیتی واشنگتن و در نهایت، شتاب بخشیدن به روند چندقطبی شدن جهان. در غرب آسیا این بحران می‌تواند به معنای پایان عصر سلطه بلانمانزع آمریکا بر مسیرهای انرژی، پایگاه‌های نظامی و اتحادهای عربی باشد. ایران با حفظ دسترسی به تنگه و ضربات بی‌سابقه به پایگاه‌های آمریکا، عمل‌آنان‌داد شان هزینه حفظ این نظم برای ایالات متحده به‌شدت بالا رفته است.

در تازه‌ترین اتفاق که نشانه عملی این خروج است، شبکه ۱۴ تلویزیون رژیم صهیونیستی روز گذشته گزارش داد آمریکا به دلیل ناتوانی در حفاظت مؤثر از پایگاه‌های خود در برابر حملات دقیق و مکرر ایران، اقدام به تخلیه تدریجی آنها کرده و هواپیماهای سوخت‌رسان و اسکاادرهای جنگنده خود را به اسرائیل منتقل می‌کند.

این عقب‌نشینی، به‌خصوص از اردن معنادار است. پس از آسیب‌های جدی‌ای که در جریان جنگ ۴۰ روزه به پایگاه‌های آمریکا در کشورهای حاشیه خلیج فارس وارد شد، سنتکام مقر فرماندهی و لجستیکی اصلی خود را به اردن منتقل کرد تا آن راز دسترس مستقیم موشک‌های ایرانی دورتر کند و کم‌ترین آسیب را متحمل شود اما اکنون، اردن که قرار بود پناهگاه امن باشد، به کلون اصلی حملات ایران تبدیل شده و آمریکا مجبور به عقب‌نشینی از اردن به سرزمین اشغالی شده است! این الگو، یعنی خروج از خلیج فارس به اردن و سپس از اردن به سمت فلسطین اشغالی به‌روشنی نشان‌دهنده عقب‌نشینی گام به گام آمریکا از حلقه جغرافیایی اطراف ایران است. واشنگتن که با هدف تثبیت حضور و کنترل هرمز وارد میدان شد، حالا در حال کوچک کردن و شاید پاک کردن ردپای نظامی خود در غرب آسیاست. اولین روزهای تیرماه بود که روزنامه آمریکایی وال‌استریت ژورنال، با اشاره به ضربات سخت و جبران‌ناپذیری که پایگاه‌های آمریکا در جریان جنگ ۴۰ روزه متحمل شدند، خبر داد: «هفتمات آمریکا کارکنان در حال بررسی بازنگری کامل آرایش نظامی آمریکا در خاورمیانه هستند. از جمله گزینه‌هایی که روی میز قرار گرفته، کاهش حضور نظامی در کویت و عربستان، انتقال برخی مأموری‌تها و تجهیزات به مناطق غربی‌تر، انتقال مراکز فرمان‌الشعاع قرار بد، زمین، پراکندتر کردن امکانات نظامی و حتی بررسی استقرار بخشی از نیروها در اسرائیل است.»

شاید هنوز برای نتیجه‌گیری قطعی درباره آینده حضور نظامی آمریکا در منطقه زود باشد اما آنچه امروز قابل مشاهده است، تغییر محاسبات راهبردی واشنگتن، به خاطر ترس از ایران است.

را از بین ببرد. با توجه به وسعت و پراکندگی جمعیت ایران، همین‌طور وضعیت جغرافیایی کشورهای منطقه، بویژه کویت، بحرین و امارات، در صورت کشیده شدن جنگ به زیرساخت‌ها، این کشورهای عرب همکار آمریکا هستند که خسارات سنگین و شاید غیر قابل جبرانی را متحمل خواهند شد.

حمله آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران نیز می‌تواند هزینه‌های سنگینی روی دست ترامپ بگذارد. به اعتقاد کارشناسان، این سناریوی احتمالی، یک قمار پرهیسک برای ترامپ است، زیرا در واکنش به این اقدام احتمالی آمریکا، ایران گزینه‌های متعددی در دست دارد؛ گزینه‌هایی که می‌تواند معادلات جنگ را به سرعت به سود ایران تغییر دهد. بویژه هدف قرار دادن تأسیساتی که ترامپ تصور می‌کند همه ذخایر اورانیوم غنی‌شده ۶۰ درصد ایران در آنجا قرار دارد، یک اقدام بسیار خطرناک و پرهیسک تلقی می‌شود اگر فرضیه ترامپ مبنی بر قرار داشتن همه ذخایر اورانیوم غنی‌شده ۶۰ درصد ایران در تأسیسات بمباران شده اشتباه باشد، آن وقت ترامپ باید خود را برای واکنش‌های بزرگ ایران آماده کند؛ واکنش‌هایی که حتی می‌تواند آینده سیاسی ترامپ را تحت‌الشعاع قرار دهد. برخی کارشناسان معتقدند شاید بخشی از برنامه ایران برای گرفتن اتمام خون رهبر شهید و سایر شهدای بی‌گناه ایران در جنگ‌های ۱۲ و ۴۰ روزه، در قالب پاسخ به حمله آمریکا به تأسیسات هسته‌ای آن، تعریف شده باشد.

به هر حال، ترامپ در حالی آماده از سرگیری جنگ گسترده علیه ایران است که حتی خوشبین‌ترین کارشناسان آمریکایی بر این امید چندانی به موفقیت این جنگ و تحقق اهداف در نظر گرفته‌شده ندارند.

ترامپ بر خلاف دیدگاه‌های رایج آمریکایی‌ها در حال ورود به جنگی است که همه می‌دانند در آن شکست می‌خورد.

این مرحله، تصور مسیری برای بازگشت به یک تفاهمنامه دیگر دشوار است؛ با این حال، آمریکا ممکن است به این نتیجه برسد که این کم‌هزینه‌ترین گزینه است و امیدوار باشد بتواند آن را به عنوان یک پیروزی عرضه کند.»

توصیه آتلانتیک آن است که دولت ناتوان ترامپ، واقعیت میدان را ببیند و دست از لجاجت در فهم حقیقت بردارد و در نهایت به حق حاکمیت ایران بر تنگه هرمز تن بدهد: «آمریکا مهمات لازم برای ادامه نلمحدود کارزار بمباران کنونی را در اختیار ندارد. به نظر می‌رسد ترامپ با انتخابی ناخوشایند روبه‌رو است: یا سلطه ایران بر تنگه را بپذیرد، یا وارد چرخه‌هایی از تشدید تنش شود که نمی‌تواند پایان خوبی داشته باشد.»

ادامه از صفحه اول
رویکردی مشابه در جنگ ویتنام به تشدید تدریجی کارزار بمباران آمریکا انجامید؛ کارزاری که آن نیز نتوانست به هدف خود دست یابد. این مسیر همچنین ممکن است به معنای ادامه مصرف مهمات، که ایران امید باشد که توانایی ایران برای حمله به اهداف مرتبط با کشتیرانی به طور کامل از میان برود. این کاری سیزیفوار و پایان‌ناپذیر است. بدتر آنکه ذخایر تسلیحاتی آمریکا را تحلیل می‌برد و آن را برای درگیری دیگری به‌شدت ناآماده می‌کند. مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی



ادامه از صفحه اول

رویکردی مشابه در جنگ ویتنام به تشدید تدریجی کارزار بمباران آمریکا انجامید؛ کارزاری که آن نیز نتوانست به هدف خود دست یابد.

این مسیر همچنین ممکن است به معنای ادامه مصرف مهمات، که ایران امید باشد که توانایی ایران برای حمله به اهداف مرتبط با کشتیرانی به طور کامل از میان برود. این کاری سیزیفوار و پایان‌ناپذیر است. بدتر آنکه ذخایر تسلیحاتی آمریکا را تحلیل می‌برد و آن را برای درگیری دیگری به‌شدت ناآماده می‌کند. مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی